



نگاهی به فعالیت زنده‌یاد قاسم نظیفی

مدیر انتشارات اسلامی در گپ وگفت با قاسم تبریزی

ناشر انقلابی با قدمت شصت سال

گفت‌وگو

حدود دو هفته قبل اهالی نشر دادگار یکی از ناشران پیشکسوت در حوزه معارف اسلامی شدند؛ زنده‌یاد قاسم نظیفی، متولد ۱۳۲۰ در تهران بود که از اوایل دهه چهل، وقتی بیست و یک‌سال بیشتر نداشت، انتشارات اسلامی را در بازار بین‌الحریمین راه‌اندازی کرد. با وجود فعالیت در زمینه انتشار کتاب از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی زمانه‌اش هم غافل نبود؛ آنچنان که در چبوجه انقلاب از حامیان نهضت امام خمینی (ره) بود و به سبب اقدامات سیاسی‌اش چند مرتبه‌ای هم از سوی ساواک دستگیر شد. او طی شصت سال فعالیت حرفه‌ای، دست به انتشار آثار ارزشمندی از جمله کتاب‌های متفکرانی همچون شهید مطهری، علامه جعفری و آیت‌الله مهدی الهی قمشه‌ای زد. در گپ‌وگفت‌های امروزمان با قاسم تبریزی، پژوهشگر تاریخ معاصر و همچنین مصطفی زمانی، مدیر انتشارات زیارت، نکاتی را درباره سال‌ها خدمات فرهنگی زنده‌یاد نظیفی می‌خوانید.

از اوضاع و احوال زمانه‌اش غافل نبود
قاسم تبریزی، پژوهشگر تاریخ معاصر که آشنایی‌اش با زنده‌یاد قاسم نظیفی به دهه‌ها قبل بازمی‌گردد، درباره سابقه این دوستی دیرینه به «ایران» می‌گوید: «حول‌وحوش سال ۴۷، شاید هم ۴۸ بود که برای نخستین مرتبه زنده‌یاد نظیفی را دیدم. آن زمان در بازار بین‌الحریمین مغازه و انتشارات کوچکی داشت که با همراهی برادرش، حاج‌ابوالفضل آن

ارادۀ می‌کردند. برای خرید کتاب به کتاب‌فروشی‌شان می‌رفتم و عجیب اینک هنوز اولین کتاب‌هایی که از این دوست قدیمی خریدم به یادم مانده، چند سالی که گذشت پس از آنکه مشغول کار در انتشارات بحث شدم، در بحث مبادله کتاب علاوه بر آن آشنایی ابتدایی، ارتباط کاری هم پیدا کردیم.»

این پژوهشگر تاریخ ادامه می‌دهد: «بعدتر کتابفروشی بسیار خوبی در

ناصرخسرو دایر کرد و فعالیت در عرصه نشر را با جدیت بیشتری دنبال کرد. طی همان سال‌ها کتاب «اقتصاد ما»ی سیدمحمدباقر صدر را منتشر کرد که آن زمان مورد توجه جامعه کتابخوان، بویژه سیاسیون و افراد علاقه‌مند به مباحث ایدئولوژیک بود. «شرح منبوی» علامه جعفری یکی دیگر از کتاب‌های شاخص آن زمان این انتشاراتی بود. همچنان ارتباط مستمری با زنده‌یاد

نظیفی و برادرش داشتم. بعدتر در سال ۵۵ خودم نیز در همراهی با چند نفر از دوستان مؤسسه نشر راه‌اندازی کردیم. از آن به بعد هرزگاهی به دیدار دوستانی همچون زنده‌یاد نظیفی می‌رفتم یا در برخی مجالس یکدیگر را می‌دیدیم.» تبریزی در ادامه می‌گوید: «در اواسط دهه شصت با آنکه کار نشر را ترک کردم، از آنجایی که خانه‌هایمان نزدیک هم بود همچنان ارتباط داشتیم، حتی بیشتر از قبل. در محفل‌های دوستانه جمع می‌شدیم و از تاریخ و خاطرات گذشته صحبت می‌کردیم. در یکی از آن دیدارها زنده‌یاد نظیفی از سال‌های دستگیری‌اش گفت واینکه مجموعه‌ای از اسناد را در دست دارد که شامل اطلاعات خوبی برای تاریخ شفاهی، بویژه در حوزه انقلاب می‌شود. من که در آن دوران با مرکز بررسی اسناد تاریخی همکاری داشتم، گفتم خواسته‌اش را بنویسد تا پیگیری‌اش کنیم. او هم نوشت و احتمالاً حالا که خودش از دنیا رفته، به همت فرزندان

دنیال می‌شود.» به گفته این پژوهشگر تاریخ، طی یک‌دهه اخیر زنده‌یاد قاسم نظیفی به دلیل ابتلا به بیماری به تدریج توان جسمی‌اش را از دست می‌دهد؛ تبریزی می‌گوید: «بیماری‌اش تا جایی گسترش پیدا کرد که دیگر حتی نمی‌توانست صحبت کند. از آن به بعد بیشتر در منزل بود و کار انتشارات و کتاب‌فروشی را پسرانش دنبال

کردند. هرزگاهی به دیدنش می‌رفتم تا اینکه خبر درگذشت او را شنیدم. آنچه فعالیت‌های این دوست قدیمی را مهم می‌کرد، توجهی بود که به اوضاع و احوال سیاسی زمانه‌اش داشت. او از جمله مبارزاتی بود که بنش سیاسی و فکری داشت؛ ماهیت واقعی استبدادی پهلوی را می‌شناخت و رسالت خود را هم در مبارزه با رژیم شاهنشاهی گذاشته بود. دیگر اینکه ارتباط تنگاتنگی هم با افراد مذهبی، بویژه مبارزان سیاسی داشت. در انتخاب کتاب‌ها به سراغ آثار مؤثر در فضای فکری و ایدئولوژیک جامعه، چه از لحاظ سیاسی و چه از بابت دینی می‌رفت. اگر کتاب‌های علامه جعفری را منتشر می‌کرد، شناخت خوبی هم از او داشت و با هم ارتباط داشتند. شهید مطهری هم کتاب‌های خود را در اختیار ایشان گذاشته بود. انتشار کتاب آیت‌الله صدر نیز به همین دلیل بود.»

به جای مال اندوزی، باور قلبی‌اش را دنبال می‌کرد

این پژوهشگر تاریخ معاصر ادامه می‌دهد: «ارتباط خوبی نیز با علما و چهره‌های شاخص فرهنگ داشت؛ به خصوص نویسندگانی که دارای پایگاه دینی-سیاسی و موقعیت اجتماعی بودند. مسأله دیگر اینکه اهل گذشت و ایثار بود. دنیال مال اندوزی نبود. به محض آنکه می‌شنید کسی مشکل مالی پیدا کرده، از همان داشته‌های خودش برای کمک به او استفاده می‌کرد. حتی بارها شنیده بودم به ناشری کمک کرده بود که امکان توزیع آثارش را نداشت؛ در شرایطی که می‌توانست از موقعیت‌های اینچنینی به نفع خود و برای ایجاد انحصار استفاده کند. در فعالیت‌های سیاسی و انقلابی‌اش هم یک مرزبندی جدی با جریان‌های ناسیونالیستی و مارکسیستی داشتم. به کاری دست نمی‌زد مگر وقتی که باور قلبی‌اش بود و به آن ایمان داشت.»



اهمیت زیادی برای این قائل بود که بدانند فلان کتابی که قرار است روانه بازار کند، چه تأثیری روی مخاطبان می‌گذارد؛ اصلاً تأثیری بر تعالی و رشد جامعه دارد یا سیاسی زمانه‌اش نیست. او از جمله مبارزاتی بود که بنش سیاسی و فکری داشت؛ ماهیت واقعی استبدادی پهلوی را می‌شناخت و رسالت خود را هم در مبارزه با رژیم شاهنشاهی گذاشته بود. دیگر اینکه ارتباط تنگاتنگی هم با افراد مذهبی، بویژه مبارزان سیاسی داشت. در انتخاب کتاب‌ها به سراغ آثار مؤثر در فضای فکری و ایدئولوژیک جامعه، چه از لحاظ سیاسی و چه از بابت دینی می‌رفت. اگر کتاب‌های علامه جعفری را منتشر می‌کرد، شناخت خوبی هم از او داشت و با هم ارتباط داشتند. شهید مطهری هم کتاب‌های خود را در اختیار ایشان گذاشته بود. انتشار کتاب آیت‌الله صدر نیز به همین دلیل بود.»



آنچه فعالیت‌های این دوست قدیمی را مهم می‌کرد توجهی بود که به اوضاع و احوال سیاسی زمانه‌اش داشت. او از جمله مبارزاتی بود که بنش سیاسی و فکری داشت؛ ماهیت واقعی استبدادی پهلوی را می‌شناخت و رسالت خود را هم در مبارزه با رژیم شاهنشاهی گذاشته بود

یادداشت

مصطفی زمانی
ناشر پیشکسوت

نشر آثار اسلامی در اولویت فعالیت‌هایش بود

زنده‌یاد قاسم نظیفی همان قدر که آرام کار می‌کرد، بی‌هیچ سرصدايي نیز با زندگی بدرود گفت. آنقدر که شاید حتی خود اهالی نشر و جوان‌ترهایی که قدم به این عرصه گذاشته‌اند هم، آن طور که باید و شاید درباره خدمات این ناشر و همچنین جوان انقلابی سال‌های دور ندانند. با این حال حتی کم‌کاری متولیان فرهنگی در برپایی گرامیداشت و معرفی وی به نسل جوان و همچنین بی‌مهری برخی رسانه‌ها موجب کم‌اهمیت جلوه دادن فعالیت‌های زنده‌یاد نظیفی نمی‌شود. براساس شناختی که به لطف سال‌ها همکاری و دوستی با زنده‌یاد نظیفی دارم معتقدم که او را می‌توان در زمره افرادی دانست که در عرصه کار نشر، به راحتی هر کتابی را برای انتشار نمی‌پذیرفت. جهت‌گیری فعالیت‌های وی در عرصه کتاب در راستای حفظ اسلام و برقرار ماندن انقلاب اسلامی کشورمان بود. این در حالی است که از همان دوران، برخی ناشران سود اقتصادی را به منفعت معنوی آن ترجیح می‌دادند. اما او با چنین نگاهی کار نمی‌کرد، معتقد بود که نشر آثار اسلامی باید در اولویت فعالیت‌ها باشد و دنبال نتایج کارهایی بود که منتشر می‌کرد.



در کنار تعهدی که به کار داشت از نظر ویژگی‌های اخلاقی هم فردی بسیار اخلاق مدار بود. فعالیت‌های سیاسی‌اش در همراهی با نهضت امام خمینی (ره) آغاز شد و ادامه یافت. شاید بسیاری از اقدامات سیاسی‌اش آشکار نبود اما ما که از جمله دوستانش بودیم می‌دانستیم که خطر را به جان می‌خرید و برای حفظ دین و مردم خود دست به هر کاری می‌زد. از جمله اقدامات سال‌های جوانی او در چبوجه انقلاب می‌توان به پخش اعلامیه‌های امام خمینی (ره) و همچنین تکثیر نوارهای کاست گشته‌های ایشان اشاره کرد. بعد از انقلاب و بعد از فوت امام خمینی (ره) نیز پیرو مقام معظم رهبری و فعال بود. با این حال او از جمله افرادی است که خدمات زیادی برای این آب و خاک انجام داده اما آن‌طور که باید و شاید معرفی نشد. البته بخشی از این سال‌ها هم به اخلاق شخصی‌اش بازمی‌گشت که مبتنی بر پرهیزش از با سر و صدا کار کردن بود؛ این خصلتی است که در اغلب افرادی همچون او دیده می‌شود. هرچند که این وظیفه متولیان و نهادهای فرهنگی است که زندگی و خدمات چنین بزرگانی را ثبت کرده و به مردم معرفی کنند. همین حالا هم ناشران زیادی در عرصه کتاب‌های اسلامی کار می‌کنند اما خب زنده‌یاد نظیفی از پیشکسوتان بود، از جمله ناشرانی که از جان و دل کار کرد. امیدوارم در پاسداشت دهه‌های فعالیت سیاسی و فرهنگی او مراسم یادمانی برگزار شود.

لطفاً فتوا صادر نکنید، آقای نویسنده!

پاسخ‌ده در دفاع از مستندنگاری جنگ

نقد

حمیدرضا جوانحکمت
نویسنده و روزنامه‌نگار

مثل اینکه روشنفکر و تاریک‌فکر ندارد، مذهبی و غیرمذهبی، انقلابی و ضدانقلاب، چپ و راست، لیبرال و آزادی‌ستیز، فرقی نمی‌کنیم با هم، همه ما از هر طیف و گروهی علاقه‌مند به فتوا صادر کردن هستیم. راستش حرف‌های آقای‌رضا امیرخانی که در درباره ادبیات مستند و کتاب داد شنیدم، از خودم پرسیدم آن خاصیت این حرف‌ها چیست؟ همین گزاره‌هایی که با ریتم تند و در ۷۲ ثانیه زده شده چه کارکردی دارد؟ و اصلاً مگر کار نویسنده این است که بنشیند و تقسیم‌بندی کند و حکم بدهد که فلان گونه نوشتاری بهمان است و فتوا صادر کند که بهمان گونه ادبی فلان است؟

یعنی آقای امیرخانی نمی‌داند که شایسته این است که نویسنده درباره ادبیات قوی و ادبیات ضعیف حرف بزند و از ادبیات ارزشگذاری، حرف از ادبیات مستند و ادبیات غیرمستند و ادبیات فلان و ادبیات بهمان حرف بی‌ربطی است؟ به گمان من نویسنده کارش نوشتن است. سر و کارش با کلمه است. همین نکند این خاصیت میکروفون است که نویسنده مشهور و پرمخاطب ما، همین که پشت آن قرار می‌گیرد درست مثل اهل سیاست، همه چیز را با عینک سیاست، سیاه و سفید می‌بیند و حکم صادر می‌کند که بعله، اگر فلان نمی‌شد الان بهمان شده بود...

یعنی نویسنده مشهور زمانه ما نمی‌داند که با دواز کردن یک کتاب، منظوم کتاب «ده» است، نمی‌توان برای یک جریان ادبی حکم صادر کرد و نمی‌داند که مسأله خیلی پیچیده‌تر از این است که یک کتاب بتواند از راه برسد و مسیر یک جریان ادبی را به بی‌راهه بکشاند و قاتل ادبیات شود؟

توجه کنید اگر کسی بخواهد به سباق آقای امیرخانی حکم صادر کند، می‌تواند مدعی شود که جستارنویسی و مقاله‌نویسی هم کار دست ادبیات ما

منتشر شده است، مگر مستندنگاری نیست؟ واقع در دوران جنگ روی داد، بسیار بزرگ‌تر از ذهن‌ها بود. آن قدر بزرگ بود که در ذهن و خیال جا نمی‌شد. سرعت وقایع هم چنان بود که هیچ ذهنی به کرد پای حوادث و ماجراها نمی‌رسید. برای همین مستندنگاری بر خیال‌پردازی غلبه کرد. در همه جنگ‌ها هم ماجرا کمابیش همین است. اصلاً رئالیسم بعد از دو جنگ اول و دوم جهانی است که بر ادبیات جهان مسلط می‌شود. چرا؟ چون تنها سبک ادبی است که می‌تواند واقعیت را به مخاطب منتقل کند و با مستندنگاری قرابت زیادی دارد. دقت کنید که بیشتر سرآمدان ادبیات داستانی جنگ در دنیا کسانی هستند که در روزگار جنگ، وقایع و ماجراهای این روزگار، با مردم و جامعه زمین تا آسمان شده است؛ روشنفکرانی با ذهن‌های کوچک که در روزگار جنگ، واقعیت‌های جنگ در ذهن کوچک‌شان جا نمی‌گرفت و امروز هم مردم و وقایع و ماجراهای این روزگار، بعید است که نویسنده‌ای که ایشان نام ما دادند که سال ۲۰۱۵ چه کسی جایزه نوبل ادبیات را گرفت؟ جایزه نصیب بزرگ‌ترین روزنامه‌نگاران و مستندنگاران شرق اروپاست و جایزه را دقیقاً برای دو تاریخ شفاهی مهمش یعنی «مزمه‌های چرنوبیل» و «جنگ چهره زنانه ندارد» دریافت کرد. ولی نویسنده مشهور ما پس از چند دهه قلم زدن امروز همچنان بر سر مرزهای فرسوده قدیمی ایستاده و در بزرخ و دوزخ میان مستند و خیال هنرمند جوان باهوشی چون آقای محمدحسین مهدویان می‌فهمد که برای به تصویر کشیدن قهرمان‌های



مستندنگاری را به گردش درآوردند و چراغ ادبیات جنگ را روشن کردند و روزبه‌روز بر روشنایی آن افزودند؟! یعنی بعد از سال‌ها، نتیجه‌گیری از چهل سال فعالیت کسی چون آقامرتمزی سرهنگی و مستندنگاری‌هایش، از «اسرار جنگ» تحمیلی به روایت اسراری عراقی» که چند ماه پیش منتشر شد، همین گزاره‌های فتواگونه و شعاری است؟! آیا قاتل ادبیات داستانی جنگ، مستندنگاری است؟! نه، قاتل ادبیات جنگ و اساساً ادبیات داستانی ایران روشنفکران تنبلی هستند که فاصله‌شان با مردم و جامعه زمین تا آسمان شده است؛ روشنفکرانی با ذهن‌های کوچک که در روزگار جنگ، واقعیت‌های جنگ در ذهن کوچک‌شان جا نمی‌گرفت و امروز هم مردم و وقایع و ماجراهای این روزگار، بعید است که نویسنده‌ای که ایشان نام ما دادند که سال ۲۰۱۵ چه کسی جایزه نوبل ادبیات را گرفت؟ جایزه نصیب بزرگ‌ترین روزنامه‌نگاران و مستندنگاران شرق اروپاست و جایزه را دقیقاً برای دو تاریخ شفاهی مهمش یعنی «مزمه‌های چرنوبیل» و «جنگ چهره زنانه ندارد» دریافت کرد. ولی نویسنده مشهور ما پس از چند دهه قلم زدن امروز همچنان بر سر مرزهای فرسوده قدیمی ایستاده و در بزرخ و دوزخ میان مستند و خیال هنرمند جوان باهوشی چون آقای محمدحسین مهدویان می‌فهمد که برای به تصویر کشیدن قهرمان‌های



آیا قاتل ادبیات داستانی جنگ مستندنگاری است؟! نه قاتل ادبیات جنگ و اساساً ادبیات داستانی ایران روشنفکران تنبلی هستند که فاصله‌شان با مردم و جامعه زمین تا آسمان شده است

کنیم، حضور دلآوردن ۲۳ نوجوان قهرمان در جنگ و اسارت‌شان را که یادشان هست، وقتی سرگذشت آنها را با جزئیات در قالب مستند نگاری می‌توان از زبان خودشان خواند، چرا باید منتظر بنامین تا روزی شاید داستان نویسی دلش خواست، از این قهرمان‌ها داستانی نوشت؟! سرداران بزرگی چون شهیدان مهدی زین‌الدین و ابراهیم همت را چه طور می‌توان با خیال محدود نوشت و حتی به تصویر کشید وقتی آن قدر بزرگ‌اند که واقعیت و مستند نیز سخت حریف‌شان می‌شود. این حال مرزهای میان ادبیات تخیلی و ادبیات مستند و اساساً هنر متکی به خیال و هنر مستند از بین رفته است؛ گمانم که واقعیت و مستند نیز سخت حریف‌شان می‌شود؟

دست‌نیافتنی بزرگی چون حاج احمد سینیما داستانی راهی جز رو آوردن به مستند نیست. برای همین علاوه بر بازیگران سینما، مستند نیز سخت حریف‌شان می‌شود؟



بیش

سرداران بزرگی چون شهیدان مهدی زین‌الدین و ابراهیم همت را چه طور می‌توان با خیال محدود نوشت و حتی به تصویر کشید وقتی آن قدر بزرگ‌اند که واقعیت و مستند نیز سخت حریف‌شان می‌شود؟

سینما، خود شخصیت‌های واقعی را هم مقابل دوربین می‌نشانند تا بر اساس مستندات، فیلم خود را بسازد و این‌گونه «ایستاده در غبار» و «آخرین روزهای زمستان» خلق می‌شوند و تبدیل می‌شوند به آثاری ماندگار.